

ایلیا — شماره چهار

غلامی

Jeff Pippenger

2023-10-01

شهادتِ ایلیاه اُس وقت آغاز پاتی ے جب وہ اعلان کرتا ے کہ ساڑھے تین برس تک، اُس کے کلام کے سوا، بارش نہ ہوگی۔

و ایلیا تیشبی کہ از ساکنان جلعاد بود، به آخاب گفت: «به حیات یهوه، خدای اسرائیل، که به حضور او ایستاده‌ام، در این سال‌ها نه شبی می‌خواهد بود و نه بارانی، مگر به فرمان من.» اول پادشاهان 17:1

آن سه سال و نیم، تاریخ طی atira را از سال ۵۳۸ تا ۱۷۹۸ نمایان می‌سازد. در سال ۱۷۹۸، در پایان دوره خشکسالی، ایلیا آخاب را به کرمل فرا می‌خواند. پیام فرشته اول، ساعت داوری خدا را در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ اعلام کرد. پیام فرشته اول، فرمانی بود به آخاب تا تمامی اسرائیل را به کرمل فراخواند.

و چنین واقع شد که چون آخاب ایلیا را دید، به او گفت: آیا تویی که اسرائیل را مضطرب می‌سازی؟ و او پاسخ داد: من اسرائیل را مضطرب نساختم، بلکه تو و خاندان پدرت، از آن رو که اوامر خداوند را ترک کرده‌اید و از بعلم پیروی نموده‌ای. پس اکنون بفرست و تمامی اسرائیل را نزد من بر کوه کرمل گرد آور، و نیز چهارصد و پنجاه نبی بعل و چهارصد نبی بیشه‌ها را، که از سفره ایزابل می‌خورند. پس آخاب نزد تمامی بنی اسرائیل فرستاد و انبیا را بر کوه کرمل گرد آورد. و ایلیا نزد تمامی قوم آمد و گفت: تا به کی میان دو رأی مردد خواهید بود؟ اگر خداوند خداست، از او پیروی کنید؛ و اگر بعل، پس از او پیروی کنید. و قوم او را یک کلمه نیز پاسخ ندادند. اول پادشاهان 17:18-21.

تمامی اسرائیل در زمان ایلیا بر کوه کرمل گرد آورده شد، و این نیز به نوبه خود نمایانگر تاریخ ویلیام میلر بود، هنگامی که سه کلیسای مذکور در باب سوم مکاشفه با یکدیگر گرد آورده شدند. کلیسایی که در آغاز، در سال ۵۳۸، برای گریختن از جفای ایزابل به بیابان پناه برده بود، چنان که در کلیسای طیاتیرا نمود یافته است، از بیابان بیرون آمد به عنوان نسلی که می‌بایست با پیام ایلیا، که در ویلیام میلر نمایانده شده است، مواجه گردد. سپس وحش زمین دهان خود را گشود و سیل جفایی را که به مدت هزار و دویست و شصت سال بر ضد او فرستاده شده بود، فرو بلعید.

و زمین زن را یاری داد، و زمین دهان خود را گشود و آن سیلابی را که از دهان خویش بیرون افکنده بود، فرو بلعید. مکاشفه ۱۶:۱۲.

در نبوت، «سخن گفتن یک ملت» عمل مقامات تقنینی و قضایی آن است، و در سال ۱۷۸۹ ایالات متحده سند الهی‌ای را که قانون اساسی ایالات متحده است برقرار ساخت؛ بدین‌سان حقوق و آزادی‌های لازم را برای فراهم آوردن حمایت در برابر آزار و جفای هم پادشاهان اروپا و هم کلیسای کاتولیک مرتد حفظ کرد.

«سخن گفتن یک ملت، عمل مقامات قانون‌گذاری و قضایی آن است.» The Great Controversy, 443

در سال ۱۷۸۹، درست پیش از آن که نقش نبوی ایالات متحده به عنوان ششمین پادشاهی نبوت کتاب مقدس آغاز شود، آن چون بره‌ای سخن می‌گفت؛ اما در هنگام قانون یکشنبه، چون ازدهایی سخن

خواہد گفت.

و دیدم کہ حیوانی دیگر از زمین برمی آید؛ و او را دو شاخ، مانند برہ بود، و چون اژدہا سخن می گفت. مکاشفہ ۱۱:۱۳.

آغاز و پایان وحش زمین با سخن گفتن آن مشخص می شود. در سال 1798، اخاب تمامی اسرائیل را بہ کوہ کرمل فرا می خواند، جایی کہ ایلیا می خواہد آزمونی را پیش نہد تا بر کسانی کہ نظارہ می کنند ثابت شود کہ آیا خدای عبرانیان خدای حقیقی است یا خدای ایزابل. ایزابل چہارصد و پنجاہ نبی بعل و چہارصد نبی بیشہ داشت. خدای دروغین بعل، الوہیتی مذکر بود و خدای دروغین عشتاروت، الوہیتی مؤنث.

آن دو طبقہ انبیای کاذب، اتحاد کلیسا و دولت را نمایان می سازند؛ زیرا در نبوت، ہنگامی کہ مرد و زنی با ہم تصویر می شوند، زن نمایندہ یک کلیسا و مرد نمایندہ دولت است. ایلیا، ہنگامی کہ با این اتحاد نامقدس کلیسا و دولت روبہ رو شد، ہشتصد و پنجاہ در برابر یک نفر در اقلیت بود؛ اتحادی کہ ہم بہ وسیلہ الوہیت ہای کاذب مؤنث و مذکر، و ہم بہ وسیلہ ازدواج اخاب و ایزابل بہ تصویر کشیدہ شدہ است. نمونہ اخاب و ایزابل از کلیسا و دولت، فساد شاخ جمہوری خواہی را نشان می دہد، و بعل و عشتاروت فساد شاخ پروتستان را نمایان می سازند.

مسئلہ، اعتراض ایلیاہ کا تھا اُس فاسد مذہب کے خلاف جس کی نمائندگی مکاشفہ باب دو میں تھیاتیرہ کرتا ہے۔ ایلیاہ ایک پروٹسٹنٹ کی نمائندگی کرتا تھا، کیونکہ پروٹسٹنٹ کی واحد تعریف یہی ہے کہ وہ روم کے خلاف احتجاج کرنے والا ہو۔ ایلیاہ کا احتجاج کلیسیا اور ریاست کے اُس امتزاج کے خلاف احتجاج کی نمائندگی کرتا ہے جو ایک فاسد ریاست اور ایک فاسد کلیسیا کے درمیان ناپاک اتحاد کے ذریعے وجود میں آتا ہے۔

لیکن مجھے تجھ سے چند باتوں کی شکایت ہے، اس لیے کہ تو اُس عورت ایزبل کو، جو اپنے آپ کو نبیہ کہتی ہے، میرے بندوں کو تعلیم دینے اور بہکانے دیتی ہے تاکہ وہ زنا کریں اور بتوں کے نام کی قربانیوں میں سے کھائیں۔ اور میں نے اسے مہلت دی کہ وہ اپنے زنا سے توبہ کرے، مگر اُس نے توبہ نہ کی۔ دیکھ، میں اسے بستر بیماری میں ڈال دوں گا، اور جو اُس کے ساتھ زنا کرتے ہیں اُن کو بڑی مصیبت میں مبتلا کروں گا، اگر وہ اپنے کاموں سے توبہ نہ کریں۔ مکاشفہ 20:22-22.

خوردن نمایانگر پیامی است کہ می پذیرید، و پیامی کہ بہ بت ہا تقدیم شدہ باشد، نمایانگر تعالیم کاتولیسیم است؛ همان نماد راستین پرستش مکروہ بت ہا. قوم خدا در اعصار تاریک بہ پذیرش بسیاری از تعالیم مشرکانہ کاتولیسیم روی آوردہ بودند، و بہ ویژہ پرستش خورشید را پذیرفتہ بودند.

زنا رابطہ ای نامشروع است و از منظر نبوی، همان جوہرہ چیز را نمایندگی می کند کہ قانون اساسی آن را منع می نماید؛ یعنی آمیزش کلیسا و دولت. اخاب در رابطہ ای نامشروع با ایزابل بود، زیرا او بہ عنوان پادشاہ اسرائیل نباید با شاہزادہ ای بت پرست ازدواج می کرد. عیسی، یحیی تعمیددہندہ را ایلیا معرفی کرد، و یحیی نیز همان رابطہ ناپاک را مورد مواجہہ قرار داد، آنگاہ کہ ہیرودیس را بہ سبب ازدواج با ہیرودیا، زن برادرش، توبیخ نمود.

زیرا ہیرودیس یوحنا را گرفتہ، او را بستہ و بہ سبب ہیرودیا، زن برادرش فیلیپس، در زندان افکندہ بود. زیرا یوحنا بدو گفتہ بود: «تو را حلال نیست کہ او را داشتہ باشی.» متی ۱۴:۳، ۴

مواجهہ ایلیا با اخاب و ایزابل، مواجہہ یحیی با ہیرودیس و ہیرودیا را از پیش مصور ساخت، زیرا ہر دو رابطہ، نمایانگر پیوندی نامشروع میان کلیسا و دولت بودند. این ہر دو، با ہم، پیام ایلایی صد و چہل و چہار ہزار را نمایندگی می کنند کہ با پاپیت (ایزابل و ہیرودیا)، دہ پادشاہی کہ نمایندہ سازمان

ملل متحد هستند (آخاب و هیرو دیس)، و ایالات متحده که نماینده نبی کاذب است (انبیای کاذب کرمل و سالومه، دختر هیرو دیا) روبه رو می شود.

پس منظر نبوی در کرمل شامل دفاع ایلپا از آئین ریاستهای متحده آمریکا، جو کلیسیا اور ریاست کی علیحدگی کے اصول کو آئینی تحفظ دیتا ہے۔

و چنین واقع شد که چون آخاب ایلپا را دید، آخاب به او گفت: آیا تویی که اسرائیل را به آشوب افکنده ای؟ و او پاسخ داد: من اسرائیل را به آشوب نیفکنده ام؛ بلکه تو و خاندان پدرت، از آن رو که اوامر خداوند را ترک کرده اید و تو از تعلیم پیروی کرده ای. اول پادشاهان 18:17، 18.

قانون دستور نے یہ قائم کیا تھا کہ جمہوریت اور پروٹسٹنٹ ازم کے دو سینگ ہمیشہ ایک دوسرے سے جدا رہیں گے۔ لیکن مکاشفہ یہ ظاہر کرتا ہے کہ جب ریاستهای متحده بالآخر اژدہا کی مانند کلام کرے گا، تو یہ اُس وقت ہوگا جب ریاستهای متحده کی مرتد کلیسیائے اقتدار پر قابض ہو جائیں گی اور مرتد حکومت کے ساتھ متحد ہو جائیں گی۔

«اما "تمثال وحش" چیست؟ و چگونه باید ساخته شود؟ تمثال را آن وحش دوشاخ می سازد، و آن تمثالی برای وحش است. همچنین آن را تمثال وحش نیز می نامند. پس، برای آنکه بدانیم این تمثال چگونه است و چگونه باید ساخته شود، باید ویژگی های خود وحش—یعنی پاپیت—را بررسی کنیم.»

«la iglesia primitiva se corrompió al apartarse de la sencillez del evangelio y 443»
aceptar ritos y costumbres paganos, perdió el Espíritu y el poder de Dios; y, a fin de dominar las conciencias del pueblo, procuró el apoyo del poder secular. El resultado fue el papado, una iglesia que controlaba el poder del Estado y lo empleaba para promover sus propios fines, especialmente para el castigo de la "herejía". Para que los Estados Unidos formen una imagen de la bestia, el poder religioso debe de tal manera controlar al gobierno civil que la autoridad del Estado sea también empleada por la iglesia para lograr sus propios fines». The Great Controversy, 443»

ایلپا بر کوه کرمل نمایانگر کار میلری ها بود، و میلری ها در تقابل با کسانی که به تازگی از زیر نفوذ کاتولیسیسم بیرون آمده بودند، اما به سبب رد نور فرشته اول بازگشت به روم را برگزیدند، به عنوان نبی حقیقی برقرار شدند. از این رو، پیام فرشته دوم در بهار ۱۸۴۴ عبارت بود از شناسایی فرقه های پروتستان به عنوان دختران بابل، و میلری ها به عنوان شاخ راستین پروتستان.

چون خداوند اسرائیل باستان را از بندگی مصر بیرون آورد و از میان آب های دریای سرخ گذرانید، فرایندی تدریجی از آزمون را آغاز کرد که با آزمون منای آسمانی شروع شد.

«بر ما نور انباشته اعصار گذشته می تابد. گزارش فراموشکاری اسرائیل برای روشن ساختن ما محفوظ نگاه داشته شده است. در این عصر، خدا دست خود را دراز کرده است تا برای خویش قومی را از هر ملت و قبیله و زبان گرد آورد. در جنبش ظهور، او برای میراث خویش عمل کرده است، همان گونه که برای اسرائیلیان عمل کرد آنگاه که ایشان را از مصر بیرون می برد. در نوبی بزرگ سال ۱۸۴۴، ایمان قوم او آزموده شد، چنان که ایمان عبرانیان در کنار دریای سرخ آزموده شده بود.» شهادت ها، جلد ۸، صص. ۱۱۵، ۱۱۶.

سرخوردگی ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ به درک قدس آسمانی انجامید، و آنگاه همان گونه که آزمون منا نخستین سلسله ای از ده آزمون برای اسرائیل باستان شد، آزمون سبت را پیش نهاد.

خداوند در سال ۱۸۴۷، هنگامی که برادران در روز سبت در تاپشام ایالت مین گرد آمده بودند، رؤیای زیر را به من عطا فرمود.

«ما روحی غیر معمول از دعا را احساس کردیم. و چون دعا می‌کردیم، روح القدس بر ما نازل شد. بسیار شادمان بودیم. دیری نپایید که از امور زمینی بریده شدم و در رؤیایی از جلال خدا فرو رفتم. دیدم که فرشته‌ای با شتاب به سوی من پرواز می‌کند. او مرا به سرعت از زمین به شهر مقدس برد. در آن شهر، هیכלی دیدم که بدان داخل شدم. پیش از آنکه به حجاب نخستین برسم، از دری گذشتم. آن حجاب بالا برده شد و من به مکان مقدس داخل شدم. در آنجا مذبح بخور، شمعدان با هفت چراغ، و میزی را دیدم که نان حضور بر آن بود. پس از آنکه جلال مکان مقدس را مشاهده کردم، عیسی حجاب دوم را بالا برد و من به قدس الاقداس داخل شدم.»

در اقدس الاقداس، تابوتی دیدم؛ بر فراز و اطراف آن، ناب‌ترین طلا بود. بر هر انتهای تابوت، گروهی زیبا قرار داشت که بال‌هایش را بر آن گسترانیده بود. چهره‌های ایشان به سوی یکدیگر بود و به پایین می‌نگریستند. در میان فرشتگان، بخوردانی زرین بود. بر فراز تابوت، آنجا که فرشتگان ایستاده بودند، جلالی بس درخشان بود که چونان تختی می‌نمود که خدا در آن ساکن است. عیسی در کنار تابوت ایستاده بود، و چون دعا‌های مقدسان به نزد او برمی‌آمد، بخور در بخوردان دود می‌کرد، و او دعا‌های ایشان را با دود بخور به پدر خود تقدیم می‌نمود. در درون تابوت، قدح زرین من، عصای هارون که شکوفه آورده بود، و لوح‌های سنگی‌ای بود که همچون کتابی بر هم تا می‌شدند. عیسی آنها را گشود، و من دیدم که ده فرمان با انگشت خدا بر آنها نوشته شده بود. بر یک لوح، چهار فرمان بود، و بر دیگری شش فرمان. آن چهار فرمان لوح نخست، درخشان‌تر از آن شش فرمان دیگر می‌درخشیدند. اما فرمان چهارم، یعنی فرمان سبت، از همه آنها درخشان‌تر بود؛ زیرا سبت جدا شده بود تا به حرمت نام قدوس خدا نگاه داشته شود. سبت مقدس، پر جلال می‌نمود—هاله‌ای از جلال سراسر آن را فرا گرفته بود. دیدم که فرمان سبت بر صلیب می‌خکوب نشد. اگر چنین شده بود، آن نه فرمان دیگر نیز چنین شده بودند؛ و ما آزاد می‌بودیم که همه آنها را بشکنیم، همان‌گونه که فرمان چهارم را. دیدم که خدا سبت را تغییر نداده است، زیرا او هرگز تغییر نمی‌کند. بلکه پاپ آن را از روز هفتم به روز نخست هفته تغییر داده بود؛ زیرا او می‌بایست اوقات و شریعت را تغییر دهد.» Early Writings, 32.

هنگامی که پروتستان‌ها در سال ۱۷۹۸ از اعصار ظلمت بیرون آمدند و کتاب دانیال مَهرگشایی شد، ششمین پادشاهی نبوت کتاب مقدس، یعنی وحش زمینی دوشاخ مکاشفه سیزدهم، حرکت خود را در مسیر تاریخ نبوی آغاز کرد. پروتستان‌تیسم بر سند مقدسی که کتاب مقدس مقدس نامیده می‌شود بنا نهاده شد، و جمهوری‌خواهی بر سند مقدسی که قانون اساسی نامیده می‌شود تأسیس گردید. خدا کلیسای خود را که در بیابان بود از اعصار ظلمت بیرون آورده بود، اما همان‌گونه که درباره اسرائیل باستان در دوران بردگی مصر رخ داد، فرمان سبت به فراموشی سپرده شده بود. چنان‌که اسرائیل در راه دریافت شریعت در سینا از دریای سرخ گذشت، اسرائیل جدید نیز در راه خود به سوی ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ از اقیانوس اطلس گذشت، جایی که شریعت بار دیگر مکشوف می‌شد. خداوند بار دیگر قومی را برمی‌انگیخت که امانت‌داران شریعت او، امانت‌داران مکاشفات نبوی او، و حاملان ردای پروتستان‌تیسم باشند. به اسرائیل باستان دو لوح ده فرمان داده شد تا نماد کار ایشان در مقام امانت‌داران شریعت او باشد، و به اسرائیل جدید دو لوح حقوق داده شد تا نماد کار ایشان در مقام امانت‌داران کلام نبوی او باشد.

اسرائیل معاصر می‌بایست هر دو مجموعه دو لوح را، هنگامی که پیام فرشته سوم را به جهان عرضه می‌کرد، با خود حمل کند؛ همان پیامی که به وسیله کسانی اعلام می‌شود که ردای پروتستان‌تیسم را بر دوش دارند. پروتستان‌تیسمی که از اعصار تاریک بیرون آمد، در آن زمان ناقص بود، همان‌گونه که اسرائیل باستان نیز هنگام عبور از دریای سرخ ناقص بود. پروتستان‌تیسم به شعار «کتاب مقدس و تنها

کتاب مقدس» اقرار کرده بود، اما بر اثر قرن‌ها تغذیه از تعالیم بت‌پرستانه کاتولیسیسم رومی (چیزهایی که برای بت‌ها قربانی شده بود)، فهمی ناقص از کلام خدا داشت. خدا چنین مقرر کرده بود که یک پروتستان حقیقی، تمامی کلام خدا را، چنان‌که در «شریعت و انبیا» نماد یافته است، نمایندگی کند؛ یعنی آن دو مجموعه دو لوح که هم کار قوم خدا و هم منش الهی او را بازنمایی می‌کنند. کار فرشته اول این بود که قومی حقیقتاً پروتستان پدید آورد که هم امانت‌داران شریعت او باشند و هم امانت‌داران کلام نبوتی او.

«خداوند کلیسای خود را در این زمان فراخوانده است، همان‌گونه که اسرائیل باستان را فراخواند، تا چون نوری در زمین بایستد. او به وسیله ساطور نیرومند حقیقت، و از رهگذر پیام‌های فرشته اول، دوم، و سوم، ایشان را از کلیساها و از جهان جدا ساخته است تا آنان را به قربی مقدس نزد خویش درآورد. او ایشان را امانت‌داران شریعت خود ساخته و حقایق عظیم نبوت را برای این زمان به آنان سپرده است. همانند اوراکل‌های مقدسی که به اسرائیل باستان سپرده شده بود، این‌ها نیز امانتی مقدس‌اند که باید به جهان ابلاغ شوند. سه فرشته مکاشفه ۱۴ نمایانگر مردمی هستند که نور پیام‌های خدا را می‌پذیرند و به عنوان عاملان او بیرون می‌روند تا هشدار را در سراسر طول و عرض زمین طنین‌انداز سازند.» شهادت‌ها، جلد ۵، ۴۵۵.

آن هشدار که باید به وسیله کسانی اعلام شود که به عنوان امانت‌داران دو مجموعه از دو لوح شناخته شده‌اند، بر ضد پذیرفتن نشان کاتولیسیسم است. آن اعتراض بر ضد رابطه نامشروع اخاب و ایزابل است و به وسیله ایلیا بر کوه کرمل به نمایش درآمد. اعطای دو لوح سنگی در کوه سینا، نمونه‌ای از اعطای دو لوح پارچه‌ای حقوق در تاریخ ۱۸۴۲ تا ۱۸۴۹ بود. دو لوح حقوق، نماد رابطه عهدی میان خدا و قوم پروتستان اوست. رد کردن آن الواح همانند آن است که اسرائیل باستان شریعت خدا را رد کند.

میلری‌ها به قدس‌الاقداص داخل شدند و نور سبت را دریافت کردند، اما فرایند آزمون هنوز به پایان نرسیده بود. هم‌زمان، شاخ جمهوری‌خواهی نیز در همان تاریخ عیناً یکسان پیش می‌رفت. و هر دو شاخ در مسیر پیشروی مشترک خود، در سال ۱۸۶۳ به نقطه‌ای سرنوشت‌ساز می‌رسیدند.

پیام ایلای میلر فرایندی تدریجی از تطهیر را پدید آورد با این هدف مقصود که شاخ پروتستان را برقرار سازد، و در همان تاریخ عیناً یکسان، شاخ جمهوری‌خواه نیز درگیر فرایندی تدریجی از تکامل سیاسی بود. هر دو شاخ بر یک وحش زمین قرار دارند؛ از این رو، باید در سراسر تاریخ کامل وحش زمین، هم‌آهنگ و هم‌زمان حرکت کنند.

نخستین ویژگی نبوی شاخ جمهوری‌خواه حیوان زمین، عمل به اجرا درآوردن قانون اساسی در سال ۱۷۸۹ از طریق سخن گفتن بود. در سال ۱۷۹۸، (زمان آخر، هنگامی که کتاب دانیال گشوده شد)، حیوان زمین برای نخستین بار به عنوان ششمین پادشاهی نبوت کتاب مقدس سخن می‌گفت. سال ۱۷۹۸ آغاز ایالات متحده به عنوان ششمین پادشاهی نبوت کتاب مقدس بود، و آن سخن گفتنی که در آغاز تاریخ حیوان زمین در ۱۷۹۸ واقع شد، نمونه‌ای از آخرین باری بود که پادشاهی ششم سخن خواهد گفت، و آن زمان به صورت صدای اژدها به تصویر کشیده شده است. هنگامی که قوانین تصویب شده به وسیله شاخ جمهوری‌خواه در ایالات متحده در سال ۱۷۹۸ را بررسی می‌کنیم، باید انتظار داشته باشیم که نمونه‌وارگی قوانینی را ببینیم که همراه با قانون یکشنبه، هنگامی که ایالات متحده همچون اژدها سخن می‌گوید، به تصویب خواهند رسید. هنگامی که چهار قانون زیر را بررسی می‌کنیم، از خود بپرسید که آیا چهار قانونی که در سال ۱۷۹۸ تصویب شدند، امضای نبوی آلفا و امگا را دارند؟

در سال ۱۷۹۸، ایالات متحده چندین قانون مهم را که به «قوانین بیگانگان و فتنه» معروف‌اند، به تصویب رساند. این قوانین مجموعه‌ای از چهار قانون بودند که به وسیله کنگره‌ای تحت کنترل

فدرالیست‌ها تصویب شدند و رئیس‌جمهور جان آدامز، دومین رئیس‌جمهور ایالات متحده و معاون پیشین جرج واشینگتن، آن‌ها را به امضا رساند.

قانون شهريت: اس قانون نے تارکین وطن کے لیے امریکی شہری بننے کی رہائشی مدت کی شرط کو 5 سال سے بڑھا کر 14 سال کر دیا۔ اس کا بنیادی مقصد حالیہ تارکین وطن کے اثر و رسوخ کو محدود کرنا تھا، جو اکثر حزب اختلاف، یعنی ڈیموکریٹک-ریپبلکن پارٹی، کے ساتھ وابستہ ہوتے تھے۔

قانون دوستان بیگانہ: این قانون به رئیس‌جمهور اختیار می‌داد که در زمان صلح، اتباع غیرشہروندی را که تهدیدی برای امنیت ایالات متحده تشخیص داده می‌شدند، اخراج کند۔ این قانون به رئیس‌جمهور اجازه می‌داد هر غیرشہروندی را که او خطرناک می‌دانست، بازداشت و اخراج کند۔

قانون دشمنان بیگانہ: این قانون بازداشت، محدودسازی، و اخراج اتباع کشورهایی را که با ایالات متحده در حال جنگ بودند، مقرر می‌داشت۔ این قانون به عنوان اقدامی احتیاطی در فضای پرتنش اواخر دهه ۱۷۹۰ به تصویب رسید۔

قانون فتنه: این بحث‌برانگیزترین بخش از قوانین بیگانگان و فتنه بود۔ این قانون انتشار نوشته‌های «دروغین، رسواکننده و مغرضانه» علیه حکومت یا مأموران آن را، هرگاه با قصد بدنام ساختن ایشان یا بی‌اعتبار کردن آنان انجام می‌گرفت، جرم کیفری می‌شمرد۔ منتقدان این امر را حمله‌ای مستقیم به آزادی بیان و مطبوعات می‌دانستند۔

قوانین بیگانگان و فتنه به شدت مناقشه‌برانگیز بودند و به مخالفت گستردهٔ جمهوری‌خواهان دموکرات انجامیدند؛ آنان بر این باور بودند که این قوانین حقوق بنیادین قانون اساسی را نقض می‌کنند و حزب سیاسی ایشان را هدف قرار می‌دهند۔ آنان استدلال می‌کردند که این قوانین تعدی به متمم اول قانون اساسی است، که از آزادی بیان و مطبوعات حمایت می‌کند۔ سرانجام، این قوانین در انتخابات سال ۱۸۰۰ نقشی ایفا کردند؛ هنگامی که توماس جفرسون و جمهوری‌خواهان دموکرات ریاست‌جمهوری و کنگره را به دست آوردند، و این امر به لغو قانون فتنه انجامید۔

حزب دموکرات-جمهوری‌خواه بر این باور بود که این قوانین حقوق بنیادینی را که قانون اساسی پاس می‌دارد نقض می‌کنند، و همچنین معتقد بود که این قوانین حزب سیاسی مخالف را هدف قرار داده‌اند۔ اینکه این قوانین لغو شدند یا بعدها منقضی گشتند، اهمیتی ندارد؛ الف و امگا پایان را با آغاز به تصویر می‌کشد۔ در آن مقطع از تاریخ که این قوانین به تصویب رسیدند یا به قانون «سخن گفتند»، حزب فدرالیست با حزبی به نام دموکرات-جمهوری‌خواهان روبه‌رو بود۔ تحول حزب دموکرات-جمهوری‌خواه در نهایت به پیدایش حزب جمهوری‌خواه می‌انجامد؛ حزبی سیاسی که اساساً بر مبنای موضعی ضد برده‌داری به هم پیوست۔

مورخان سال ۱۸۶۳ را دقیقاً نقطهٔ میانی جنگ داخلی می‌دانند؛ جنگی که بر مسئلهٔ برده‌داری مبتنی بود۔ سال ۱۸۶۳ همچنین نشانه‌ای زمانی برای پرچمداران جدید شاخ پروتستان است، که در آن هنگام نخستین نبوت زمانی‌ای را که فرشتگان به میلر داده بودند رد کردند (نبوت «هفت زمان» از لاویان بیست‌وشش)۔ آیا ممکن است صرفاً تصادفی ساده باشد که نبوت هفت زمان دقیقاً بر قوانین برده‌داری مذکور در فصل پیشین لاویان بنا شده است؟ «لعنتی» که با «هفت زمان» مشخص شده بود، این وعده بود که اگر قوانین عهد فصل بیست‌وپنج نافرمانی می‌شد، آنگاه اسرائیل تاریخ خود را با بازگشت به همان بردگی‌ای به پایان می‌رساند که در آغاز سفرش از دریای سرخ، از آن بیرون آورده شده بود۔

از ۱۷۹۸ تا ۱۸۶۳، حزبی سیاسی که همان حزب دموکرات-جمهوری‌خواه بود، مجموعه‌ای از پاکسازی‌ها یا تزلزل‌ها را از سر گذراند۔ از ۱۷۹۸ به بعد، و به‌ویژه از ۱۱ اوت ۱۸۴۰ به بعد تا ۱۸۶۳، جنبش میلریتی نیز

مجموعه‌ای از پاکسازی‌ها و تزلزل‌ها را از سر گذراند.

جمهوری‌خواهان دموکرات، که یکی از احزاب سیاسی آغازین در ایالات متحده بود، به‌طور مستقیم به حزب جمهوری‌خواه مدرن، آن‌گونه که امروز وجود دارد، تبدیل نشد. بلکه در گذر زمان دستخوش سلسله‌ای از دگرگونی‌ها و انشعاب‌ها شد که در نهایت، پیش از ظهور حزب جمهوری‌خواه، به شکل‌گیری چندین حزب سیاسی متفاوت انجامید.

حزب دموکراتیک-جمهوری‌خواه، که غالباً با توماس جفرسون و جیمز مدیسون مرتبط دانسته می‌شود، در اواخر سده هجدهم در واکنش به حزب فدرالیست تأسیس شد. دموکرات‌جمهوری‌خواهان از تفسیری سخت‌گیرانه از قانون اساسی، حقوق ایالت‌ها، و منافع کشاورزی حمایت می‌کردند.

با این حال، تا دهه ۱۸۲۰، حزب جمهوری‌خواه-دموکرات بر پایه خطوط منطقه‌ای و ایدئولوژیک رو به تفرقه نهاد. شکاف اصلی در خلال عصر احساسات نیک (۱۸۱۷-۱۸۲۵) پدید آمد، زمانی که مخالفت نیرومندی با ریاست‌جمهوری جیمز مونرو وجود نداشت. این دوره آرامش سیاسی به افول حزب جمهوری‌خواه-دموکرات انجامید. سرانجام، این حزب به چندین جناح منشعب شد و به گروه‌های سیاسی زیر تحول یافت:

حزب دموکرات: پیروان اندرو جکسون، که در سال ۱۸۲۹ هفتمین رئیس‌جمهور شد، حزب دموکرات را تشکیل دادند. دموکرات‌های جکسونی از قوه مجریه نیرومند، گسترش به‌سوی غرب، و حق رأی گسترده‌تر برای مردان سفیدپوست حمایت می‌کردند.

حزب جمهوری‌خواه ملی: این حزب در واکنش به ریاست‌جمهوری اندرو جکسون پدید آمد و بعدها با دیگر جناح‌های ضد جکسون ادغام شد تا حزب ویگ را تشکیل دهد. جمهوری‌خواهان ملی عموماً بیش از دیگران از یک دولت فدرال نیرومند و توسعه اقتصادی حمایت می‌کردند.

حزب ضد الماسونیّه: کان هذا حزباً سياسياً قصير العمر ظهر في عشرينيات القرن التاسع عشر، أساساً استجابةً للمخاوف بشأن نفوذ الأخوية الماسونية السريّة. وقد استوعب بعض الأعضاء السابقين في الحزب الجمهوري الديمقراطي.

حزب ویگ: این حزب در دهه ۱۸۳۰ شکل گرفت و شامل جمهوری‌خواهان ملی پیشین، ضدفراماسون‌ها و دیگر گروه‌های مخالف بود. ویگ‌ها با مخالفت خود با سیاست‌های جکسونی، حمایت از یک دولت فدرال نیرومند، و ترویج توسعه صنعتی و اقتصادی شناخته می‌شدند.

حزب جمهوری‌خواه معاصر در دهه ۱۸۵۰، در واکنشی مستقیم به تنش‌های فزاینده منطقه‌ای بر سر برده‌داری، بنیان نهاده شد. این حزب ویگ‌های پیشین، دموکرات‌های ضد برده‌داری، اعضای حزب فری‌سویل، و دیگر کسانی را که با گسترش برده‌داری به سرزمین‌های جدید مخالفت می‌کردند، به خود جذب کرد. نخستین نامزد ریاست‌جمهوری حزب جمهوری‌خواه، جان سی. فریمونت، در انتخابات ۱۸۵۶ به میدان آمد، و نخستین نامزد پیروز این حزب، آبراهام لینکلن، در سال ۱۸۶۰ انتخاب شد. بنابراین، حزب جمهوری‌خواه جدا از سنت دموکرات-جمهوری‌خواه پدید آمد و در تاریخ سیاسی آمریکا مسیر متمایزی را پیمود.

تا سال ۱۸۶۰، حزب جمهوری‌خواه نخستین رئیس‌جمهور خود را برگزید. این حزب بر پایه ائتلافی از احزاب سیاسی شکل گرفته بود که با برده‌داری مخالفت می‌ورزیدند. در سال ۱۸۶۳، اعلامیه آزادی بردگان، برده‌داری را با «سخن گفتن» از میان برداشت. در سال ۱۸۶۳، شاخ جمهوری‌خواه، که در آن هنگام به‌وسیله حزب جمهوری‌خواه نمایانده می‌شد، برده‌داری را با «سخن گفتن» از میان برداشت، در حالی که شاخ پروتستان دیگر یک جنبش نبود و به کلیسای ادونتیست‌های روز هفتم بدل شد. جنبش

میلری‌ها از نظر قانونی و رسمی در ماه مه ۱۸۶۳ پایان یافت، و در آن سال، سوگند موسی، یعنی نبوت برده‌داری، رد شد. هر که گوش شنوا دارد، بشنود.

در اینجا شاید سودمند باشد که مروری کوتاه بر «سوگند موسی» - چنان‌که دانیال نبی آن را نامیده است - ارائه شود.

माने न वाणी तेरी वे क किय़ा ऐसा भटककर और, है किय़ा उल्लंघन का व्यवस्था तेरी ने इस्राएल समस्त, हाँ लखी में व्यवस्था की मूसा दास के परमेश्वर जो भी शपथ वह और, है गया उंडेला पर हम शाप वह कारण इस ॥ 9:11 दानिय़ेल है। किय़ा पाप वरिद्ध उसके हमने क्य़ोंकि, है हुई

ولیم میلر که هنگام مطالعه کلام خدا به وسیله جبرئیل و فرشتگان دیگر هدایت می‌شد، نخست به «هفت زمان» در لاویان بیست‌وشش رهنمون گردید. شهادت میلر این است که او در مطالعه کتاب مقدس، از کتاب پیدایش آغاز کرد، و بنابراین بدیهی است که بسیار پیش از آن‌که به دو هزار و سیصد سال مذکور در دانیال، باب هشت، آیه چهارده برسد، به لاویان رسید. او منحصرآ از کتاب مقدس و از فرهنگ هم‌خوانی کروڈن استفاده می‌کرد.

مطابقت‌نامه کروڈن هیچ ارجاعی به واژه‌های عبری یا یونانی که پس از آن به انگلیسی کتاب مقدس نسخه کینگ جیمز ترجمه شده بودند، ندارد. میلر «بافت» عبارتی را که مطالعه می‌کرد ملاک هدایت فهم خود از یک واژه یا بخش کتاب مقدس قرار می‌داد. هنگامی که سخن از برداشت او از «هفت زمان» به میان می‌آید، به سادگی می‌توان دید که بافت «هفت زمان» در فصل بیست‌وششم لاویان، فصل بیست‌وپنجم است.

باب پچیس زمین کے آرام، یوبیل، اور غلامی کے احکام کو بیان کرتا ہے۔ باب پچیس کے احکام "خدا کے بندہ موسی کی شریعت" کا حصہ ہیں، جو اطاعت کی صورت میں برکت پیدا کرتی ہے اور نافرمانی کی صورت میں "لعنت"۔ باب چھبیس میں "سات گنا" کی لعنت پچیس سو بیس برس کے برابر ہے، اور اسے زمین کے آرام کے احکام اور غلامی کے اصولوں کے واضح سیاق میں پیش کیا گیا ہے۔ باب چھبیس میں اس سزا کو "میرے عہد کا جھگڑا" کہا گیا ہے۔

پس من نیز با شما به مخالفت رفتار خواهم کرد، و شما را به سبب گناہانتان هفت بار دیگر مجازات خواهم نمود. و شمشیری بر شما خواهم آورد که انتقام عہد مرا بگیرد؛ و چون در شهرهای خود گرد آید، وبا را در میان شما خواهم فرستاد؛ و شما به دست دشمن تسلیم خواهید شد. لاویان 24:26، 25.

در این سیاق، «عهدی» که خدا درباره آن «مخاصمه» دارد، همان عهدی است که پیش‌تر در فصل بیست‌وپنجم ذکر شد. مجازات «هفت زمان» را «مخاصمه» «عهد» خدا خوانده‌اند، و «لعنت» ملحق به آن این است که اسرائیل «به دست» دشمنان خود «تسلیم شود»؛ و چون در سرزمین دشمنان باشد، (چنان‌که دانیال بود) اسرائیل برده دشمنان خویش خواهد شد.

هنگامی که موسی لاویان بیست‌وشش را نگاشت، اسرائیل باستان به تازگی از بندگی مصر رهایی یافته بود، و اصول بندگی که در فصل بیست‌وپنچ نمایان شده‌اند، یا برکت به همراه می‌آوردند یا لعنت. اسرائیل باستان هرگز قوانین یوبیل را به‌جا نیاورد، و سرانجام هر دو پادشاهی شمالی و جنوبی برای «هفت زمان» پراکنده شدند، در تحقق آنچه دانیال آن را «لعنت موسی» نامید.

رابطه عهدی میان خدا و اسرائیل، که با بندگی ایشان در مصر آغاز شده بود، با بندگی ایشان به آشور و بابل پایان یافت. «هفت زمان» بر ضد پادشاهی شمالی در سال 1798 به پایان رسید، و «هفت زمان» بر ضد پادشاهی جنوبی در سال 1844 خاتمه یافت. نقطه آغاز این دو دوره هفت‌زمانه در

فصل ہفتم اشعیا با نبوتی شصت و پنج سالہ مشخص شدہ است کہ اشعیا در سال 742 پیش از میلاد بہ آحاز، پادشاہ یہودا، اعلام کرد۔

زیرا سر آرام دمشق است، و سر دمشق رصین؛ و در ظرف شصت و پنج سال، افرایم چنان شکستہ خواہد شد کہ دیگر قوم نخواہد بود۔ و سر افرایم سامرہ است، و سر سامرہ پسر رملیا۔ اگر ایمان نیاورید، یقیناً استوار نخواہید ماند۔ اشعیا ۷:۸، ۹

اشعیا تشخیص دادہ بود کہ «در ظرف» شصت و پنج سال از زمانی کہ نبوت در سال 742 ق.م ارائه شد، پادشاہی شمالی درہم شکستہ خواہد شد۔ نوزدہ سال بعد، در 723 ق.م، پادشاہی شمالی اسرائیل بہ دست پادشاہ آشور بہ اسارت بردہ شد، و چہل و شش سال بعد، پادشاہ بابل پادشاہی جنوبی یہودا را در 677 ق.م بہ اسارت برد۔ نبوت شصت و پنج سالہ شش نشانہ تاریخی پدید می آورد۔ نخستین آنہا سال 742 ق.م است، ہنگامی کہ این پیشگویی ارائه می شود۔ نوزدہ سال بعد، در 723 ق.م، پادشاہی شمالی بہ دست آشوریان بہ اسارت بردہ شد۔ چہل و شش سال بعد، در 677 ق.م، پادشاہی جنوبی بہ دست بابلیان بہ اسارت بردہ شد۔ سپس نخستین دورہ دو ہزار و پانصد و بیست سالہ کہ در 723 ق.م آغاز شد، در 1798 پایان یافت۔ سپس در 1844، دورہ دو ہزار و پانصد و بیست سالہ ای کہ در 677 ق.م آغاز شدہ بود، بہ انجام رسید۔ از 1844، این پیشگویی نوزدہ سال امتداد یافت تا بہ 1863 برسد، تا تمامی ساختار نبوی کامل گردد؛ زیرا ہنگامی کہ آلفا و امگا برای آغاز ساختار نبوی نوزدہ سال را مشخص کردند، باید نوزدہ سال نیز وجود داشتہ باشد تا بہ پایان آن برسد۔

اسرائیل باستان از بندگی مصر رہایی یافت، و بہ سبب نافرمانی، ہر دو پادشاہی شمالی و جنوبی بار دیگر بہ بندگی بازگرداندہ شدند۔ نبوت ہا از تاریخ نبوی اسرائیل باستان حقیقی فراتر می روند و بہ اسرائیل روحانی معاصر امتداد می یابند، و بدین سان، درون مایہ ہمہ نشانہ ہا را نبوی، بندگی است۔

نبوت اشعیا باب ہفتم سنہ 742 ق م میں یسعیاہ نے شریر بادشاہ آحاز کے سامنے پیش کی، جب شمال اور جنوب کے درمیان ایک قریب الوقوع خانہ جنگی کی نشان دہی کی جا رہی تھی۔ آحاز کی جنوبی سلطنت قدیم اسرائیل کی حقیقی جلیل القدر سرزمین تھی۔ 1798 میں، بائبل نبوت کی روحانی جلیل القدر سرزمین نے بائبل نبوت کی چھٹی مملکت کے طور پر حکمرانی شروع کی۔ جب حقیقی جلیل القدر سرزمین کے خلاف سات زمانے 1844 میں اختتام کو پہنچے، تو بادشاہ آحاز کی تاریخ کی مانند ایک قریب الوقوع خانہ جنگی موجود تھی۔ 1844 تک، سیاسی جماعتوں کے ٹوٹنے اور اتحاد قائم کرنے کے ہنگامے تقریباً مکمل طور پر سیاسی رجحانات کی دو جماعتوں میں مستحکم ہو چکے تھے۔ غلامی کے لحاظ سے ڈیموکریٹس غلامی کے حامی تھے اور ریپبلکنز غلامی کے مخالف تھے۔ 1798 سے 1860 میں خانہ جنگی کے آغاز تک، سیاسی جماعتوں کی دو قسموں کی تشکیل کا عمل طے پا چکا تھا۔

آحاز نمائندہ سرزمین جلال ظاہری بود و از این رو نمونہ سرزمین جلال روحانی بہ شمار می رفت۔ تاریخ آحاز نمونہ تاریخ نبوی است کہ در آن نبوت در سال ۷۴۲ پیش از میلاد اعلام شد، و بنابراین نمونہ تاریخی است کہ در آن نبوت بہ پایان رسید۔ در تاریخ آغازین، پادشاہی شمالی کہ از دہ سبط تشکیل می شد، در اعتراض بہ حکومت الہی برقرار شدہ در میان دو سبط جنوبی، از آن دو سبط دیگر جدا شدہ بود۔ آن دہ سبط شمالی با سوریه اتحادیہ ای تشکیل دادہ بودند کہ نمونہ ہم پیمانی میان کنفدراسیون جنوبی و قدرتی است کہ بہ گونہ ای نمادین بہ وسیلہ سوریه بازنمایی می شود۔

این خلاصہ کوتاہ بیان می کند کہ «ہفت زمان» در لاویان بیست و شش، وعدہ ای عہدی است کہ یا برکت اطاعت را مقرر می دارد، یا «لعنت» بندگی را برای نافرمانی۔ پادشاہی ہا شمالی و جنوبی در آغاز، با ہم، یک قوم بودند کہ از بندگی رہایی یافتہ بودند، اما در پایان ہا respective خود، بار دیگر بہ بندگی سپردہ شدند۔

ان پیشینگوئیوں کی غلامی کے اختتام پر گزرنے والے پینسٹھ برس روحانی اسرائیل پر، روحانی جلالی سرزمین میں، شمال کے جنوب کے خلاف ایک خانہ جنگی کے عین مردہ مرکز میں ختم ہوئے۔ اس خانہ جنگی کے مخالفین میں ایک ایسی مملکت تھی جس نے ایک وفاق قائم کیا اور اُس الہی طور پر قائم شدہ حکومت سے الگ ہو گئی جو مخالف مملکت میں واقع تھی۔

از سال ۱۷۹۸ء بہ بعد تا جنگ داخلی، شاخ جمہوری خواہی در فرایندی قرار گرفت کہ دو طبقہ از مخالفان سیاسی را پدید آورد؛ مخالفانی کہ نمایانگر دو سوی مسئلہ برده داری بودند۔ مخالفان طرفدار برده داری کہ در پی ادامہ عمل برده داری بودند، آن نبرد را باختند۔

از سال ۱۷۹۸ء بہ بعد تا زمان جنگ داخلی، شاخ پروتستانتیزم از فرایندی گذرانده شد کہ دو گروه از مخالفان دینی را پدید آورد؛ گروه هایی کہ نمایندہ دو سوی مسائل مربوط بہ برده داری بودند۔ مخالفان طرفدار برده داری کہ در پی ادامہ دادن برداشت اولیہ از نبوت برده داری بودند، این نبرد را باختند۔

در سال ۱۸۶۳ء، شاخ جمہوری خواہی در طرد عمل برده داری کامیاب شد۔

در سال ۱۸۶۳ء، شاخ پروتستانتیزم در ردّ نبوت بردگی کامیاب شد۔

بہ این سان آنان کارِ میلر، الیاس زمان خویش، را رد کردند۔ و بدین گونه همچنین «سوگندِ موسی»، سنگ بنیادِ زمان ایشان، را رد نمودند۔ آنگاه موسی و الیاس رد شدند، تا آنکہ در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ء بازگردند۔

الفا و امگا، آن زبان دان شگفت انگیز، امضای الہی خویش را در سراسر نبوت زمانی «سوگندِ موسی» کہ خود بہ عنوان پلمونی، شمارندہ شگفت انگیز، اعلام فرمود، ثبت کرده است۔ اگر ایمان نیاورید، یقیناً استوار نخواہید شد۔